

شاخص‌های توسعه اقتصادی افغانستان

محمد اسحاق مهدوی*

چکیده

از نیمه‌های قرن بیستم، دستیابی به «توسعه اقتصادی» به صورت آرمان بسیار مهم و بنیادین برای تمامی کشورهای توسعه نیافته و یکی از اهداف مهم دولت‌ها از جمله کشورهای فقیر و کم درآمد، مطرح گردید. نوشتار حاضر به منظور تبیین و تحلیل نسبتا جامعی از توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن از دیدگاه اسلام و سرمایه‌داری و با نگاهی به افغانستان تدوین و تنظیم شده است. از آنجا که دستیابی به «توسعه اقتصادی» یکی از آرمان‌های بزرگ ملی و مردمی بسیاری از کشورهاست، شاخص‌های آن به عنوان ابزار سنجش میزان توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها اهمیت می‌یابد.

نسبت به شاخص‌های رایج در کشور اسلامی افغانستان نیز آمار و ارقام دقیق و نسبتا جامعی وجود ندارد و برای استفاده از آخرین آمارهای موجود، تلاش گردیده است تا وضعیت این کشور مورد ارزیابی قرار گیرد، گرچه بر اساس بسیاری از این شاخص‌ها، افغانستان در زمره کشورهای توسعه نیافته به شمار می‌آید، ولی با وجود دولت جدید در این کشور، روزه‌های امید به چشم می‌خورد که امید است با وحدت و انسجام ملی و تمسک به حدود و مقررات الهی این کشور از حالت عقب ماندگی بیرون آمده و شاخصهای توسعه اقتصادی آن بهبود یابد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه اقتصادی، شاخص‌های کمی، شاخص‌های کیفی، توسعه انسانی و

افغانستان.

* ماستر اقتصاد، معاون اداری مالی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

مقدمه

در شرایط حاضر، «توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن» یکی از آرمان‌های بزرگ ملی و مردمی برای کشورها به شمار می‌آید. زیرا؛ همه تمایل دارند تا ظرفیت و توان مادی، انسانی و معنوی کشورشان افزایش داده و به نمایش بگذارند و از نگاه شاخص‌ها در جایگاه برتر دنیا قرار گیرد و در پناه تکامل ظرفیت‌ها و توانائی‌ها؛ کشور قدرتمند و سرفراز در جامعه جهانی عرض اندام نماید و در معادلات سیاسی و اقتصادی کشورها سهمیم باشد. بنابراین؛ داشتن انسان‌های سالم، متخصص، مدبر و با ایمان با طیف بسیار وسیعی از صنایع و فن‌آوری پیشرفته و مستقل، راه‌های ارتباطی و مراسلاتی مدرن، بنادر و وسایل حمل و نقل دریایی، هوایی و زمینی پیشرفته، شفاخانه‌های مدرن، مدارس و دانشگاه‌های همسطح با جهان، خود کفایی و اقتدار اقتصادی در امر تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی و استراتژیک، اجزایی از اهداف مشترک همه مردم از جمله مردم افغانستان است.

در مقابل پدیده‌های دیگری مانند فقر، بی‌سوادی، تغذیه نامناسب، مرگ و میر نوزادان و مادران، وابستگی به دیگر کشورها برای کالاهای اساسی و خدمات اولیه زندگی و ... وجود دارد که به عنوان یک وظیفه، باری است که بر دوش همگی سنگینی می‌کند و ما را متعهد می‌سازد تا مسیر بهداشتی توسعه را در قلمروی گسترده‌ی آن بازشناسیم و بر اساس ساز و کارهای علمی و عملی در این مسیر گام نهیم.

در نتیجه؛ بحث و تحقیق جامع از شاخص‌های توسعه اقتصادی و شناخت از عوامل و فاکتورهای اساسی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، ما را در دست‌یابی به امر مهم توسعه اقتصادی کمک می‌کند. به همین دلیل ضرورت دارد که پیرامون «توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن» مباحث جدی صورت گرفته و هر کس به سهم خود در ارتقای روز افزون کشورشان تلاش نماید و با فراگیری اصول علمی و منطقی پیشرفت و ترقی، تصویری چند بعدی از «توسعه اقتصادی» را ارائه دهد و مسیر اصلی توسعه را بییماید.

در این تحقیق ابتدا کلیات از مباحث، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در ادامه به توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن، از دیدگاه سرمایه‌داری و اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در نهایت توسعه اقتصادی، و سیر تاریخی شکل‌گیری آن در افغانستان اختصاص یافته و تلاش شده است تا تحقیقی نسبتاً جامعی در این زمینه صورت بگیرد.

کلیات از توسعه و شاخص‌های آن

۱. رشد اقتصادی

یکی از واژه‌های مرتبط با توسعه اقتصادی رشد اقتصادی است که با توسعه اقتصادی متفاوت است. زیرا؛ «رشد اقتصادی» را می‌توان در آثار و عقاید مرکانتلیست‌ها، فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها در افزایش زراندوزی طلا و نقره، افزایش بخش زراعت، پس انداز، تراکم سرمایه، توسعه فن، نقش صاحبکار اقتصادی، اهمیت تقاضا و بازار و سکون سرمایه داری به عنوان اندیشه‌ی اساسی در رشد اقتصادی، پنداشت. (حریری، ۱۳۸۸: ۱۱۶۱) به طور کلی، «رشد اقتصادی» به بررسی مسائل کشورهای پیشرفته صنعتی و «توسعه اقتصادی» به بررسی مشکلات کشورهای توسعه نیافته می‌پردازد (قره باغیان، ۱۳۷۱: ۱، ۶) بنابراین؛ اقتصاددانان، «رشد اقتصادی» را یک مسأله‌ی کمی و «توسعه اقتصادی» را مفهومی کیفی و متمایز از رشد اقتصادی دانسته‌اند.

۲. تعریف توسعه اقتصادی

واژه «توسعه» (Development) از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت مورد نقد فراوان واقع شده است. واژه توسعه؛ از تغییر مطلوب حکایت می‌کند که گذر از ساده به پیچیده، از بدتر به بهتر و از پست به عالی (عیسوی، ۴۰-۴۱) در بستر جامعه اتفاق می‌افتد که بخش‌های مهم از زندگی انسان را فرا می‌گیرد که مهم‌ترین بعد آن بعد معنوی انسان است.

۳. توسعه پایدار

توسعه پایدار (Sustainable Development) واژه‌ای است با تاریخ طولانی به معنای در نظر گرفتن نیازها و رفاه نسل آینده و مستمر در طول زمان است که باید گسترش امکانات زندگی انسان‌ها، نه تنها در مورد نسل حاضر، بلکه برای نسل‌های آینده نیز مد نظر گرفته شود. (الیوت: ۱۸) همچنین در فرایند توسعه پایدار، سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی صنعتی و... به گونه‌ای که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد، باید مد نظر قرار گیرد. (رحمانی، ۱۳۷۲: ۸۴) بنابراین؛ توسعه پایدار، مفهوم گسترده‌ای دارد که همه‌ی جوانب زندگی انسان را در بر می‌گیرد و در فرایند آن، سیاست‌های اقتصادی در زمینه‌ی مالی، بازرگانی، فن آوری، منابع طبیعی، آموزش، بهداشت، صنعت و نظایر آن به گونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم می‌بخشد.

۴. توسعه ناپایدار

توسعه ناپایدار، توسعه‌ی است که بدون در نظر داشت مصالح نسل‌های بعدی یک جامعه، مورد اجرا قرار گیرد و تنها نسل حاضر از منافع و درآمد آن بهره‌مند شوند. این وضعیت را به این دلیل ناپایدار

می‌نامند که بعد از سپری شدن یک یا دو نسل، مردم آن کشور با بحران و رکود اقتصادی مواجه شده و نسل‌های بعدی از این وضعیت رنج خواهند برد.

۵. معنا و مفهوم شاخص

توسعه یافتگی جوامع و کشورها، دارای وضعیتی خاص با ویژه‌گی‌های معین است که به آن در اصطلاح «شاخص‌های توسعه» (Development Indexes) گفته می‌شود. به طور معمول معیار سنجش میزان رشد یافتگی جوامع با سطح تولید یا درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود، ولی از آنجایی که «توسعه اقتصادی» مشتمل بر جنبه‌های کیفی نیز می‌باشد، از یک سری شاخص‌های دیگر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همراه با چشم اندازهای انسانی و طبیعی، نیز استفاده می‌گردد (خلیلیان اشکذری، ۵۵).

اصول و مبانی توسعه اقتصادی

بررسی اصول و مبانی «توسعه اقتصادی» از دیدگاه سرمایه‌داری، شالوده و اساس مباحث شاخص‌های توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. زیرا؛ استفاده از واژگان و اصطلاحات فرهنگ‌های دیگران و به کارگیری دانش آنان، مستلزم شناخت نظری و فلسفی، آرمان، اهداف و اصول آن در مقایسه با مبانی نظری و فلسفی، اهداف و اصول حاکم بر فرهنگ اسلامی می‌باشد. از این‌رو؛ هستی‌شناسی، خدا شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مکاتب اقتصادی متعارف با مکتب اسلام کاملاً متفاوت بوده و هر کدام تأثیر خاص بر توسعه و اقتصاد به جا می‌گذارد. (صانع‌پور: ۱۱-۲۲، ۶۴)

اهداف توسعه اقتصادی

هدف به معنای «نهایت و سرانجام کار» و خواسته‌های که انسان و جامعه‌ی انسانی برای دستیابی به آن، کوشش و تلاش می‌کند، آمده است. پس هدف آن خواسته‌ای است که کوشش‌ها به طرف آن هدایت گردد. (اخترشهر، ۷) نظام سرمایه‌داری، در طول دوران شکوفایی اقتصادی، پیشرفت و ترقی برای جوامع غربی، اهدافی را تعیین و برای دستیابی به آن، تلاش نمودند. (حسینی: ۲۷۷) بنابراین؛ اهداف نظام سرمایه‌داری در اقتصاد و توسعه اقتصادی، به صورت گوناگون مطرح شده است که عبارت از موارد زیر می‌باشد:

۱. دستیابی به رفاه مادی؛

۲. افزایش درآمد سرانه؛

۳. افزایش مطلوبیت با محوریت لذت‌گرایی.

شاخص‌های توسعه اقتصادی

۱. شاخص‌های کمی

شاخص‌های کمی شاخص‌هایی هستند که از طریق روابط ریاضی و نتیجه‌ی ساده آن بدست می‌آید. به عبارت دیگر شاخص‌های کمی نتایج عددی داشته و معمولاً با آمار و ارقام سرو کار دارد. این نوع شاخص‌ها عبارتند از:

۱. «تولید ناخالص ملی» (Gross National Product) که نمایانگر مجموعه فعالیت‌های اقتصادی و توان اقتصادی یک کشور در یک سال می‌باشد. (طاهری، پیشین: ۱۹) به عبارت دیگر این شاخص عبارتست از ارزش پولی همه‌ی کالاها و خدماتی نهایی تولید شده شهروندان یک کشور در یک دوره‌ی معین و معمولاً یک‌ساله، می‌باشد. (حریری: ۸۵۲)

۲. «تولید ناخالص داخلی» (Gross Domestic Product) کمیتی است که میزان کل جریان تولید کالاها و خدمات را در زمانی مشخص نشان می‌دهد و به مجموع ارزش کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور در طول یک دوره‌ی معین زمانی توسط تولید کنندگان مقیم یک کشور گفته می‌شود. (حریری: ۸۵۲)

۲. شاخص‌های کیفی

عده‌ای از اندیشمندان اقتصادی برای مفهوم توسعه که آن را بیشتر یک تحول کیفی می‌دانند تا کمی؛ به معرفی شاخص‌های عمدتاً کیفی از قبیل: سطح بهداشت، تغذیه، تحصیلات، نرخ مرگ و میر و... پرداختند. (اکبری: ۹۹-۱۰۰)

۳. شاخص توسعه انسانی

دیر زمانی نگذشته بود که شاخص‌های کمی و کیفی نیز مورد انتقاد واقع گردید، زیرا؛ این شاخص‌ها به صورت نسبی مطرح اند و همسان‌سازی آنان در همه‌ی مکان‌ها و محیط‌ها بسیار مشکل است چرا که ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف دارای تعلقات و علایق گوناگون می‌باشند. بنابراین؛ به جای به کارگیری شاخص‌های منفرد و ساده مانند شاخص‌های صرفاً کمی یا کیفی، از شاخص «شاخص توسعه انسانی» (Human Development Index) استفاده می‌کنند. این شاخص عبارت است از نام جدول تناسبی که در آن، کشورهای جهان بر اساس فاکتورهایی مانند درآمد سرانه واقعی، نرخ باسوادی، میزان دانش و آگاهی جامعه، بهداشت، تغذیه و امید به زندگی (در بدو تولد) مورد مقایسه قرار می‌گیرند و ارزش مقداری آن بین صفر و یک است. (<http://www.wrc.org>) براساس این گزارش، کشورها بر اساس این شاخص به کشورهای بیشتر توسعه یافته انسانی؛ کشورهای متوسط توسعه یافته انسانی؛ و کشورهای کمتر توسعه یافته انسانی؛ تقسیم بندی گردیده است.

اهداف توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

اهداف اقتصادی، نقطه‌های مطلوب و خواسته‌هایی هستند که هر فعال اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی خود را همراه با نظام اقتصادی، راهبردها و سیاست‌های اقتصادی نظام برای دستیابی به آن سامان می‌دهد. این اهداف در سطح کلان از قبیل رفاه عمومی، عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی مطرح است و در سطح خرد به صورت هدف سرمایه‌گذار و تولیدکننده و نیز هدف مصرف‌کننده مطرح می‌باشد که اساسا به وسیله‌ی جهان‌بینی آن تعیین می‌شود (عمر چپرا: ۸۴).

شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

در نظام اقتصاد اسلامی «توسعه اقتصادی» از اهمیت خاصی برخوردار است. کشورهای اسلامی در اثر تلاش و کوشش مستمر و پیگیر می‌توانند از کشورهای توسعه نیافته و فقیر جهان که با بهداشت نامناسب، کمبود کیفی و کمی مسکن، سطح پایین تعلیم و تربیت، بالا بودن میزان مرگ و میر نوزدان، پایین بودن رقم امید به زندگی در بدو تولد، کار کودکان خردسال زیر ۱۵ سال، سوء تغذیه و... مواجه اند، جدا ساخته و با کشورهای توسعه یافته و صنعتی همگام باشند و یا از آن‌ها پیشی بگیرند (کلاتری، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷).

شاخص عدالت و معنویت

تمامی شاخص‌های رایج در اقتصاد متعارف اعتبار و ارزش آن به شاخص عدالت و معنویت که مورد تاکید و تایید اسلام و نظام اقتصادی اسلام است، بستگی دارد. شاخص عدالت و معنویت از دیدگاه اسلام می‌تواند ملاک و معیار مناسب برای ارزیابی تمام فعالیت‌های انسان از جمله فعالیت‌های اقتصادی وی قرار گیرد. زیرا؛ هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال مطلوب و رسیدن به قرب الهی است که این مهم تنها با اجرای عدالت و حاکمیت معنویت در تمامی زمینه‌ها امکان پذیر است. اگر عدالت و معنویت در فعالیت‌های انسان از جمله فعالیت اقتصادی کمرنگ و یا کنار گذاشته شود، انسان از هدف غایی خویش باز خواهد ماند. بنابراین؛ عدالت و معنویت می‌تواند شاخصی مناسبی برای ارزیابی فعالیت‌های اقتصادی و توسعه‌ای جوامع باشد.

شاخص توسعه اقتصادی در افغانستان

کشور افغانستان از چندین دهه قبل تا کنون به عنوان کانون بحران در قلب آسیا به شمار می‌آید، به طوری که معمولا تحقیقات نویسندگان و پژوهشگران سال‌های اخیر معطوف به مسائل سیاسی و نظامی بوده است و از مسئله‌ی مهم اقتصادی و توسعه، بازمانده‌اند. این کشور اگر چه پیش از دوران جنگ در اثر ناکارآمدی نظام سیاسی و شرایط گوناگون داخلی و خارجی در وضعیت بسیار نامطلوب اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار داشت، اما سال‌ها جنگ و خونریزی همان رمق نیم‌بند زندگی را

نیز از مردم گرفت و مردم را تا سرحد نابودی کامل پیش برد. در این نوشتار تلاش شده است تا شاخص‌های توسعه اقتصادی در افغانستان همراه با شناخت افغانستان، اقتصاد و تاریخ توسعه اقتصادی آن مورد بررسی قرار گیرد.

اقتصاد افغانستان

افغانستان به لحاظ اقتصادی یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود که همه ناشی از نابسامانی‌های سیاسی است. اقتصاد افغانستان در سال ۱۳۸۰ رو به بهبودی نهاده است. نرخ آمار زیر خط فقر در این کشور بسیار وحشتناک است، به موجب این نرخ از هر صد افغان ۵۵ نفر آنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و نرخ بیکاری ۴۳ درصد گزارش شده است. حدود ۸۱ درصد مردم این کشور کشاورز (دهقان) هستند و بقیه شامل ۱۱ درصد در صنعت (اغلب بافندگی) و ۹ درصد در خدمات مشغول به کار هستند. به موجب آمار سال ۲۰۰۴، ۱۵ میلیون نفر در این کشور کارگر هستند. نرخ تورم در این کشور در سال ۲۰۰۵، ۱۶٫۳٪ و در سال ۲۰۰۶ بنا بر پیش بینی‌ها ۱۷٪ بوده است (<http://www.daneshnamah.com>). خدا را شکر در سال ۱۳۹۲ تورم ۶٫۴٪ اعلام گردیده است (مرکز احصائیه افغانستان، ۱۳۹۱: ۲). این درحالی است که تعداد زیادی از مردم این کشور، به مشاغل کاذب و زیان‌بار مانند کشت، تولید و توزیع مواد مخدر رو آورده‌اند. طبق آمار، برخی از مؤسسات بین‌المللی در سال ۲۰۰۵ میلادی، حدود ۲٪ از زمین‌های قابل کشت در افغانستان را تحت پوشش کشت خشخاش درآورده و به آن اختصاص داده است.

۱. زراعت

بر اساس آمار موجود، در کل افغانستان حدود ۷ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد که در سال ۲۰۰۵ میلادی، حدود نصف آن به دلیل ویران شدن سیستم آبیاری، از بین رفتند و بسیاری از جوی‌ها و نهرها و... در اثر جنگ‌ها از کشت و زراعت دور مانده و نصف دیگر زیر کشت رفته است.

۲. دام پروری

در کنار زراعت، دام پروری نیز از دیر زمان پایه دوم اقتصاد افغانستان را تشکیل می‌داده است؛ مردم با پرورش گاو، گوسفند، بز و... ضمن تأمین نیازهای اولیه خانواده‌ی شان، مازاد محصولات دامداری را در بازار عرضه می‌کردند. بر اساس آمار دولت وقت در سال ۱۳۵۷ در تمام افغانستان ۱۴۴۱۴۰۰۰ گوسفند معمولی، ۴۶۶۱۰۰۰ گوسفند قره قل، ۱۱۰۰۰۰۰ گاو شیری و ۲۶۳۰۰۰۰ گاو غیر شیری وجود داشته است، اما در اثر جنگ‌های طولانی، مقداری زیادی از این حیوانات، نابود شدند. (اگر چه آمار دقیقی از مقدار آن وجود ندارد) و تعدادی هم که از این حیوانات باقی مانده بودند، در اثر جنگ‌های اخیر (مخصوصاً در هزاره جات که پرورشگاه عمده حیوانات بود) از بین رفت. در حال حاضر، تعداد

دام‌ها یک پنجم مقدار سال ۱۳۵۷، یعنی چیزی در حدود ۱۵ میلیون راس برآورد می‌شود که ۵۰٪ کم‌تر از تعداد دام‌های این کشور در ۱۷ سال گذشته است که نیازمندی‌های بسیار کمی از خانواده‌ها را تأمین می‌کند. (دهقان: ۱۵۵)

۳. کارخانجات صنعتی

اولین شرکت در افغانستان در سال ۱۲۶۶ خ، با سه شعبه ضراب‌خانه، ماشین‌خانه و تولید مهمات و تجهیزات نظامی و حربی، تأسیس گردید. چند سال بعد شرکت پشمینه‌بافی در کابل برای رفع نیازهای حکومتی احداث گردید و در آغاز قرن بیستم اولین دستگاه آبی برق در جبل‌السراج با ظرفیت ۱۵۰۰ کیلووات ساخته شد که تا سال استقلال افغانستان تنها کارخانه جات افغانستان به شمار می‌آمد و سپس در زمان امان‌الله خان چند شرکت کوچک مانند گوگردسازی، پنبه و بافندگی، حجاری و نجاری و یک چاپ‌خانه دولتی همراه با یک دستگاه برق آبی در کابل، به تعقیب اصلاحات اقتصادی وی تأسیس گردید. (وزارت پلان، ریاست احصائیه و تنبغات، کابل، ۱۳۴۲: ۲۶-۲۷)

۴. صادرات و واردات

در سال‌های اخیر تعداد کمی از اقلام صادراتی افغانستان مانند قالی، خشکبار، پوست قره‌قل و... که آمار دقیق از مقدار آن‌ها وجود ندارد صادر می‌شود. در سال ۲۰۰۵، وزارت اقتصاد افغانستان اعلام کرد که صادرات کشور به ۱,۲ میلیارد دلار رسیده است که از سوی آگاهان امور مورد تأمل قرار گرفته است. در این کشور به جز گندم، که حدود ۶۰٪ درصد آن در داخل کشور تأمین می‌گردد دیگر اقلام مورد نیاز مردم، از کشورهای مانند چین، ایران و پاکستان و... وارد می‌گردد.

۵. نرخ بیکاری و درآمد سرآنه

معمولاً بخشی از اقتصاد یک کشور را نرخ بیکاری و درآمد سرانه تشکیل می‌دهد. از این‌رو؛ در افغانستان در سال ۲۰۰۹ درآمد سرانه هر نفر حدود ۲۰۰ دلار و در حال حاضر ۸۰۰ دلار برآورد شده است که نسبت به کشورهای همسایه رقمی بسیار پایین و تاسف‌بار می‌باشد. همچنین نرخ بیکاری هم وحشتناک است و از ۱۵ میلیون نیروی کار ۴۰٪ آن‌ها بیکار می‌باشند. این مطلب نشان از فقیر بودن این کشور دارد که بر اساس گزارشات «نرخ زیرخط فقر» بسیار وحشتناک بوده و از هر صد نفر افغانی ۵۵ نفر آنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه زندگی برخوردار نمی‌باشند.

(<http://www.daneshnamah.com>)

۶. ترکیب مشاغل

ترکیب مشاغل در سال ۱۸۷۵، کشاورزی ۳۸,۵٪، صنعت ۲۴,۵٪، خدمات ۳۸٪ بوده است، ولی در حال حاضر حدود ۴۰٪ درصد از مشاغل کشور به مشاغل کاذب مانند کشت و تولید مواد مخدر اختصاص

دارد که اشتراک زنان تا حدودی چشم‌گیر می‌باشد. بر اساس گزارش منابع بشری افغانستان، عملکرد نهادهای رسمی و غیر رسمی حاکمیت قانون در افغانستان تبعیض زیادی علیه زنان در این کشور مشاهده می‌گردد؛ ولی در پنج سال گذشته (۲۰۰۱-۲۰۰۷) از مزایای قانونی بهره‌مند شده‌اند. بر اساس گزارش و شاخص‌های توسعه جهانی مربوط به بانک جهانی در سال ۲۰۰۶ نیروی کار زنان را ۲۸،۴ درصد در سال ۱۹۹۰ میلادی برآورد کرده است، در حالی که گزارش توسعه بشری افغانستان در سال ۲۰۰۴ میلادی نیروی کار زنان را ۳۰٪ تخمین زده است. (پیشین: ۵۸)

۷. بخش خصوصی

اولین بار در سال ۱۹۳۳ بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری پرداخته و بانک ملی را تاسیس نمود. این بانک ضمن کسب امتیاز انحصاری، تجارت خارجی در مورد وارد کردن پترول، بوره، وسایل موتوری، صدور پنبه و پشم، به تاسیس شرکت‌های پنبه، تصفیه نفت، قندسازی بغلان و نساجی پلخمری پرداخت. (وزارت پلان: ۲۶-۲۷)

۸. تاسیس بانک‌ها در افغانستان

در افغانستان تاریخ بانک و بانکداری به سال ۱۹۳۱ بر می‌گردد. (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۳۸۸) بانک و بانکداری یکی از مظاهر توسعه کشورها به شمار می‌آید و این مرکز فعالیت اقتصادی در زمینه تبادل اسعار و... همگام با توسعه اقتصادی کشورها رشد یافته است. در افغانستان روند شکل‌گیری و رشد و توسعه بانک و بانکداری به بانک ملی افغانستان بانک، بانک زراعتی و صنعتی، پشتی تجارتی بانک، بانک رهنی و تعمیراتی و... ختم می‌گردد. (طنین: ۲۴۱-۲۴۴)

۹. راه‌سازی

افغانستان قبل از صدارت داودخان، فاقد راه‌ها و جاده‌های اسفالت شده جهت تأمین احتیاجات اقتصادی و ارتباطی خود بود است. زیرا، «راه‌های شوسه و درجه دوم که بین شهرها وجود داشت، به علت عبور از ارتفاعات صعب‌العبور و عدم وجود پل‌های مستحکم، و طولانی بودن زمستان، غالباً غیرقابل استفاده بوده و به این جهت ارتباط بین شهرها بسیار کم و چند ماهی از سال به کلی قطع می‌شد.» (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۵۸)

۱۰. کمک‌های خارجی و بدهکاری

افغانستان بعد از اجلاس «بُن» تاکنون حدود ۱۲ میلیارد دلار بیش از مصوبات این اجلاس، دریافت کرده است که از این مقدار ۲۲٪ را دولت و ۷۷٪ را موسسات غیر دولتی (انجوها) مصرف نمودند ولی تاکنون هیچ کار مؤثری برای بازسازی و رونق اقتصادی افغانستان صورت نگرفته است. این درحالی است که دولت افغانستان در این اجلاس متعهد شد که در طی پنج سال آینده درآمد سرانه مردم را از

۲۲۰ دلار به ۵۰۰ دلار ارتقا بخشد و ۶۵٪ از مردم ساکن شهرها از برق برخوردار نمایند، و نیز ۱۹ میلیون نفر از ساکنان روستاها از خدمات بهداشتی و اجتماعی برخوردار گردند و نرخ مرگ و میر کودکان را در اثر ارائه خدمات بهداشتی کاهش دهد و ظرفیت مراکز تحصیلی را بالا ببرد.

۱.۱. منابع طبیعی

یکی از زمینه‌های مناسب در اقتصاد افغانستان، داشتن منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی است. این کشور علی‌رغم مشکلات فراوان از منابع طبیعی و ذخایر زیر زمینی خوبی برخوردار می‌باشد، به طوری که اکثر این منابع دست نخورده مانده و هنوز کشف و بهره‌برداری نشده است. زیرا؛ کشور دارای معادن گوگرد، عقیق، فیروزه، پنبه‌ی نسوز، طلا و نقره و... می‌باشد که به علت فقدان وسایل مورد نیاز و تسهیلات لازم برای جریان حمل و نقل، بهره‌برداری از این معادن بسیار جزئی و ابتدایی است. (ولیان: ۷۰) در گذشته ذغال سنگ، گاز طبیعی، نمک، مرمر و امونیاک مایع به خاطر تجارت استخراج و بهره‌برداری می‌شد و ذخایر دیگر هنوز استخراج نشده و ارزش تولیدات داخلی در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال گذشته ۸/۱۴٪ افزایش داشته است که نسبت به وضعیت موجود رقم خوب، ولی نسبت به کل، این رقم بسیار ناچیز است (اداره مرکزی احصائیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

سیر تاریخی توسعه اقتصادی در افغانستان

افغانستان به طور مشخص از دهه‌ی هفتم قرن نوزدهم میلادی، به سوی تحولات نوین به صورت بریده بریده و نامتناوب، گام نهاد، ولی با تغییرات مهم و بنیادینی نیز همراه بوده است. (گریگوریان، پیشین: ۴۸۶) روند نوگرایی در کشورهای پیشتاز، عمدتاً از عرصه‌ی اقتصاد مانند تجارت، صنعت و آموزش آغاز شد. در افغانستان نیز این الگو که از نظر سیاسی کم هزینه تر به نظر می‌رسید، مورد توجه قرار گرفت و اصلاحات اقتصادی زیر انجام گردیده است.

شاخص‌های توسعه اقتصادی در افغانستان

سازمان ملل بعضی از شاخص‌های توسعه اقتصادی را هر ساله اعلام و در مجامع عمومی و مطبوعاتی انعکاس می‌دهد. در افغانستان افزون بر مرکز آمار برای شاخص‌های توسعه اقتصادی، مرکز مستقل دیگری به نام «کمیسیون مستقل حقوق بشر» نیز در این زمینه فعالیت دارد و هر ساله شاخص‌ها و معیارهایی را در مورد شاخص توسعه انسانی بیان می‌نماید.

۱. شاخص‌های کمی

۱/۱. تولید ناخالص ملی

کشور اسلامی افغانستان، به دلیل جنگ و بحران، مدتی است با مشکلات عدیده‌ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و... مواجه می‌باشد. بر اساس اظهارات مسئولین مرکز آمار افغانستان، ارائه تصویر درست از

اقتصاد و درآمدهای این کشور، بسیار مشکل است، زیرا؛ اکثر فعالیت‌های اقتصادی از طریق بخش غیر رسمی صورت می‌گیرد (اداره مرکزی احصائیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۷: ۱۱۳). از این‌رو؛ فعالیت‌های اقتصادی افغانستان توسط مرکز آمار این کشور به خوبی منعکس نشده و آمار و ارقامی که ارائه می‌گردد، واقع‌نمای اقتصاد و توسعه اقتصادی افغانستان نیست.

بر اساس آمارهای موجود، درآمد ملی یا «تولید ناخالص ملی» در این کشور در سال ۲۰۰۱ معادل، ۳ میلیارد دلار، تخمین زده شده است که در مقایسه با دیگر کشورها رقمی بسیار پایین است. (<http://www.daneshnamah.com>). همچنین وزارت اقتصاد افغانستان، مجموع تولید ناخالص ملی را در این کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی، ۵/۱ میلیارد دلار برابر با ۲۵۰ میلیارد افغانی در سال تخمین زده است. (دهقان، محمد صادق، پیشین، ص ۱۵۶) بر اساس بعضی از تحلیل‌ها و گزارشات، تولید ناخالص ملی کشور افغانستان، ۲۲٪ ترقی و افزایش داشته است که به نظر کارشناسان اقتصادی این رقم غیر قابل باور بوده و افزوده‌اند که دوسال پیش در یک تخمین، درآمد ناخالص سرانه این کشور چیزی در حدود کمتر از چارصد دلار اعلام شده بود که با واقعیت وضعیت اقتصادی افغانستان چندان انطباق ندارد. (بی بی سی، چهارشنبه نهم جون ۲۰۱۰).

۱/۲. تولید ناخالص داخلی

با شاخص «تولید ناخالص داخلی» جمع ارزش کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور در طول یک دوره‌ی معین زمانی توسط تولید کنندگان مقیم یک کشور، نشان داده می‌شود. در حال حاضر اداره مرکزی آمار افغانستان، تولید ناخالص داخلی را بر اساس فعالیت‌های اقتصادی به قیمت ثابت و جاری و بر اساس عوامل مصرف به قیمت جاری محاسبه می‌کند. (پیشین: ۱۱۳)

بنابراین؛ افغانستان از نگاه این شاخص، همانند شاخص قبلی از جمله کشورهای فقیر و توسعه نیافته و یا کمتر توسعه یافته است. بر اساس گزارش مرکز آمار افغانستان، تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۵۴۲ میلیون ۱۶۷ هزار افغانی تخمین زده شده است که تولید ناخالص سرانه بالغ بر ۴۲۶ دلار آمریکایی می‌گردد، که در مقایسه با دیگر کشورها رقمی بسیار پایین به حساب می‌آید.

بر اساس گزارش مزبور، رشد تولید ناخالص داخلی به صورت متوسط سالانه ۱۳/۸٪ بوده که این رقم در سال ۲۰۰۲، ۲۸/۶٪، در سال ۲۰۰۳، ۱۴/۳٪، در سال ۲۰۰۴، ۹/۴٪، در سال ۲۰۰۵، ۱۴/۵٪، در سال ۲۰۰۶، ۱۱/۲٪، در سال ۲۰۰۷، ۱۶/۲٪، در سال ۲۰۰۸، ۲/۳٪ تخمین زده شده است. (اداره مرکزی احصائیه جمهوری اسلامی افغانستان، سالنامه احصائیه ۱۳۸۷، پیشین: ۱۱۳) براساس آخرین گزارش ارزش تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۱؛ ۲۱ میلیارد دالر تخمین زده شده است که ۲٫۳ میلیارد دالر نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش داشته است. (مرکز احصائیه، ۱۳۹۲، صفحه ۱).

۱/۳. درآمد سرانه ملی

افغانستان، بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی (بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی، یونسف) نسبت به سطح درآمد و تولید ناخالص ملی، در کنار کشورهایمانند ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، قرقیزستان، مالدیو، تاجیکستان و یمن جای داده است. این کشورها جزو کشورهای جهان سوم و از گروه اول آن یعنی ۷۲ کشور که درآمد سرانه سالانه آن‌ها از ۷۶۵ دلار آمریکا کمتر می‌باشد. (کلاتری، ۱۳۸۶: ۶۲) این درحالی است که حداقل درآمد سرانه ۱۰۰۰۰ دلار تعیین شده است و این کشور تازه با ۷۷۹ دلار رسیده است. (اداره مرکزی احصائیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۱: ۲) به همین دلیل در نشست مهم و سرنوشت‌ساز «بُن» دولت افغانستان در توافقنامه‌ای امضا شده در کنفرانس مزبور متعهد گردید که در طی پنج سال آینده درآمد سرانه مردم را از ۲۲۰ دلار به ۵۰۰ دلار ارتقا بخشد که نسبت به درآمد فعلی کشورهای توسعه یافته بسیار ناچیز است، در حالی که بر اساس گزارش وزارت اقتصاد افغانستان در سال ۲۰۰۵، درآمد سرانه ملی این کشور ۲۳۱ دلار تخمین زده شده است. (دهقان، پیشین: ۱۵۶) در حال حاضر درآمد سرانه ۷۷۹ دالر برآورد شده است که هنوز از معیارهای جهانی بسیار فاصله وجود دارد. (مرکز احصائیه، ۱۳۹۲، صفحه ۱).

۱/۴. شناخت تجارت بین‌المللی

افغانستان با عرصه‌های سنتی اقتصادی که دارد می‌تواند بیشتر رقابتی گردد تا با ابداع و نوآوری در تجارت موجود و هم با آوردن الگوهای جدید تجارت به افغانستان، تجارت و بازرگانی تشویق گردد. با توجه به نقش مهم تجارت بین‌الملل و سهم کشور افغانستان در آن، با کمال تاسف می‌توان گفت که این کشور در این وادی نیز از دیگر کشورها، فاصله‌ی فراوان گرفته است. تراز تجاری این کشور در مقایسه با دیگر کشورها ناامید کننده است.

در حال حاضر آمار و ارقام انشتار یافته نشان می‌دهد که مجموع واردات سال ۱۳۹۱ به ارزش ۸۹۳۲ میلیون دالر و صادرات به ارزش ۴۱۴،۵ میلیون دالر ثبت شده است. (مرکز احصائیه، ۱۳۹۲، صفحه ۱). از نگاه این شاخص کشوری را می‌توان توسعه یافته تلقی نمود که صادرات بیش از واردات باشد نه برعکس همانند کشور افغانستان.

۱/۵. درآمد پایدار

درآمد پایدار شاخصی است برای توسعه پایدار که در دهه‌ی ۱۹۸۰ وارد ادبیات اقتصاد و جامعه‌شناسی گردیده است. (الیوت، پیشین: ۵۹) منظور از توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ای است که در فرایند آن، نیازها و رفاه نسل آینده، فدای نیازها و رفاه نسل حاضر نگردد، به گونه‌ای که برای گسترش امکانات زندگی انسان‌ها، فکر و تدبیری برای نسل‌های آینده نیز در نظر گرفته شود. (خلیلیان اشکذری، پیشین: ۵۲)

در حال حاضر سیاست دولت به گونه ای است که سیاست های توسعه ای نه برای رفاه نسل حاضر و نه برای رفاه نسل های آینده برنامه ریزی نمی گردد و تنها عده ای از زورمندان منابع افغانستان را چپاول می کنند.

۱/۶. توزیع درآمد

افغانستان به عنوان یکی از کشورهای مسلمان (با کمتر از یک درصد، غیر مسلمان)، انتظار می رود که از توزیع عادلانه درآمد برخوردار باشد. دقت در تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور، نشان می دهد که این کشور با ترکیبات قومی مختلف و حاکمیت یک عده باعث گردیده است که در منابع تولید و سپس در توزیع آن، راه غیرعادلانه در پیش گرفته شود و همواره این کشور از این بابت رنج ببرد. زیرا؛ تنوع قومی یکی از عوامل مهم شکاف اجتماعی در این جامعه سنتی شده و این کشور را از این بابت سخت تحت تاثیر قرار داده است. (بشیریه، پیشین: ۱۳)

۲. شاخص‌های کیفی

۲/۱. سطح بهداشت

بهداشت و نظافت، مسأله‌ای بسیار مهم و حیاتی از نگاه اسلام است: «فان الله تعالی بنی الاسلام علی النظافة ولن یدخل الجنة الا کل نظیف؛ خداوند اسلام را بر نظافت بنا نهاده است و کسی که پاکیزه نباشد وارد بهشت نمی شود» (علاء الدین الهندی، ۱۴۰۵ق: ۹، ۲۷۷). بنابراین؛ کشور اسلامی افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی، تلاش کند تا دستورات اکید اسلام را در میان مردم پیاده نموده و جایگاه خود را نسبت به سطح مطلوب نظافت و بهداشت ارتقا بخشد.

این در حالی است که براساس آمار و ارقام ارائه شده در کشور، نشان می دهد که در سال ۱۳۹۱ تنها ۲۰۰۹ باب مراکز صحتی شامل مراکز فرعی، اساسی و جامع بوده است که از این منظر نسبت به نفوس این کشور تسهیلات کافی نبوده است. زیرا؛ هنوز هم برای هر ده هزار نفر پنج بستر و دو داکتر وجود دارد و هنوز بسیاری از امراض ساری مانند مالاریا، توبرکلوز و... در این کشور وجود دارد و در سال جان چندین نفر را قربانی می کند. (مرکز احصائیه، ۱۳۹۲، ص ۲)

۲/۲. تغذیه

کشور افغانستان یکی از کشورهای رنج دیده ی دنیا است. این کشور در کنار دیگر کشورهای فقیر و جنگ دیده دنیا، از گرسنگی و سوء تغذیه رنج می برد و این مسأله باعث آلام و مرارت‌های بی شمار مردم آن مرز و بوم شده است، زیرا؛ غذا از نیازمندی‌های اولیه انسان‌ها به شمار می آید و در صورتی که اگر نایاب یا کمیاب گردد، انسان‌ها همه تلاش خود را برای به دست آوردن آن به کار می گیرند و در صورت ناکامی در رسیدن به آن، رنج و الم را در خود احساس می کنند. بر اساس آزمایشات انجام

شده روشن گردیده است که: «فقدان یا نارسایی مواد غذایی، کمبود انواع ویتامین‌ها و پروتئین‌ها، به ویژه پروتئین‌هایی که ریشه و منشأ حیوانی دارند در رشد انسان در دوران کودکی تأثیر فراوانی دارد. به وسیله‌ی غذا است که انسان نیروی لازم برای انجام اعمال مختلف و مواد لازم برای ترمیم نسوج بدن و تأمین مصارف فیزیولوژیک را فراهم می‌آورد.» (کلانتری، پیشین: ۲۱۴-۲۱۵) در حالی که بخشی عظیمی از واردات کشور را مواد غذایی بی کیفیت تشکیل می‌دهد و هنوز صنایع مواد غذایی به خوبی در این کشور نهادینه نشده است.

۲/۳. نرخ مرگ و میر

یکی دیگر از شاخص‌های مطرح در سنجش توسعه اقتصادی و میزان برخورداری جوامع از امکانات و لوازمات زندگی مطلوب «نرخ مرگ و میر» است که ارتباط مستقیم با افزایش جمعیت و برخورداری جامعه از سطح عمومی بهداشت و تغذیه کافی دارد. عموماً نرخ مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه یافته بالا است. (تودارو، پیشین: ۱۹۷-۱۹۸)

میزان مرگ میر معادل است با تعداد کل مرگ و میر مردم یک کشور در یک دوره‌ای یک ساله که این شاخص معمولاً نشان دهنده‌ی سطح مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و امکانات رفاهی در کشورها می‌باشد. مرکز آمار افغانستان اذعان می‌کند: «تمامی ارقام و شاخص‌های بهداشتی به شمول توقع به حیات، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، تطبیق واکسنها، تغذیه و میزان مرگ و میر نشان می‌دهد که افغانستان نسبت به سایر کشورهای منطقه در بدترین حالت قرار دارد». این مرکز می‌افزاید میزان مرگ و میر اطفال کمتر از یکسال، ۱۱۱ در هر ۱۰۰۰ تولد زنده بوده و میزان مرگ و میر مادران ۱۶۰۰ در ۱۰۰۰۰۰ تولد زنده می‌باشد و امید به زندگی ۴۴ سال در سال ۱۳۸۷ و ۴۹ سال در سال ۱۳۹۱ گزارش شده است که این وضعیت نشان دهنده‌ی وخامت وضع حاضر می‌باشد. این در حالی است که مرگ و میر بسیاری از اطفال و افراد مسن در اثر سوء تغذیه صورت می‌گیرد، هرچند این کشور در سال ۲۰۰۳ با کاهش ۳۳ درصدی مرگ و میر نوزادان مواجه بوده است. (کلانتری، پیشین: ۱۷۸)

۲/۴. تحصیلات

شروع توسعه معارف و تحصیلات عالی در افغانستان تقریباً به سال‌های نخست صدارت داودخان بر می‌گردد. از سال ۱۹۵۶ به بعد که اولین طرح توسعه کشور اعلام گردید. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۹۵۶، تعداد متعلمین پسر در دوره ابتدایی به ۸۹۶۶۰ نفر و متعلمین دختر به ۱۰۰۱۲ نفر می‌رسید که جمعاً ۹۹۶۷۲ نفر می‌شد، ولی بعد از گذشت یک سال تعداد متعلمین پسر در همان دوره، ۹۶۱۷۳ نفر و تعداد متعلمین دختر به ۱۱۰۰۸ نفر افزایش یافت که جمعاً به ۱۰۷۱۸۱ نفر افزایش می‌یابد. (اندیشمند: ۲۴) بنا به گزارش وزارت معارف وقت، بعد از پنج سال رشد اشتیاق به تحصیل و علم از

۱۶٪ به ۲۱٪ افزایش می‌یابد. در همین زمان دولت وقت تعدادی از متعلمین را به خارج اعزام نموده و همچنان اقداماتی جهت اصلاح برنامه‌های دوره ابتدایی صورت گرفته است.

و بر اساس بررسی‌های جدیدی که در سال ۲۰۰۸ توسط وزارت معارف صورت گرفته، تعداد مدارس در سطح کشور ۱۱۶۲۴ باب بوده و تعداد دانش‌آموزان آن نیز به ۶۳۵۰۷۳۴ نفر گزارش شده است. تعداد ۲۲۳۸۸۲۵ نفر آن‌ها را طبقه اناث (دختران) تعداد ۴۱۱۱۹۰۹ نفر را طبقه ذکور (پسران) تشکیل می‌دهد که در مقایسه با یکسال قبل ۱۱٪ طبقه اناث افزایش نشان می‌دهد.

بر اساس تحقیقات جدیدی که در سال ۲۰۱۳ توسط وزارت معارف انجام شده است، تعداد شاگردان مکاتب ۸٫۹ میلیون نفر که ۵٫۵ میلیون آن را مردان و ۳٫۴ میلیون آن را زنان تشکیل می‌دهد. همچنین تعداد مجموع معلمین در سال ۲۰۱۳، ۱۹۴۴۶۵ نفر که ۱۳۵۱۷۸ نفر آن را مرد و ۵۹۲۸۷ نفر دیگر را زن تشکیل می‌دهد. در همین سال مجموع محصلین پوهنتون‌های دولتی و خصوصی بالغ ۱۶۲۸۴۹ نفر که ۱۳۳۶۸۴ نفر آن را مردان و متباقی آن را زنان تشکیل می‌دهد که در شرایط کنونی در کشور ۹۶ باب پوهنتون وجود دارد که ۶۵ باب آن خصوصی و ۳۱ باب آن دولتی می‌باشد. (مرکز احصائیه، ۱۳۹۲، ص ۱-۲).

۲/۵. شاخص امنیت سرمایه‌گذاری

با توجه به آموزه‌های دین، امنیت برای کشورهای اسلامی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. این مهم در مسائل اقتصادی بیش از هر چیز دیگر تبلور دارد، زیرا؛ اهمیت جایگاه اقتصاد در روابط بین کشورها، باعث نقش آفرینی عوامل اقتصادی در تعیین میزان قدرت دولت‌ها و حکومت‌ها شده است. این عوامل در تعیین اهداف، منافع ملی و همچنین در ثبات سیاسی و امنیتی و از همه مهم‌تر در انسجام اجتماعی نقش مؤثری را ایفا می‌نماید. در مقابل، تهدید اقتصادی سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدات جهانی و بین‌المللی و به خصوص کشور افغانستان به شمار می‌آید. زیرا؛ هر کدام با میزان و درجه‌ای خاصی امنیت ملی یک کشور را به مخاطره می‌اندازد. وابستگی اقتصادی، فقر شدید، کاهش ارزش پول، معاملات غیر قانونی، تورم شدید، خروج سرمایه مادی و انسانی، نفوذ و سیطره سرمایه‌داران خارجی و شرکت‌های چند ملیتی بر نظام اقتصادی از جمله مشکلات اقتصادی یک کشور که روند توسعه اقتصادی را کند می‌کند به شمار می‌آید و عملاً مردم کشور را از رفاه اقتصادی دور ساخته و به مثابه‌ای تهدید امنیتی علیه منافع آن کشور می‌باشد. (روحانی، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱)

۳. شاخص توسعه انسانی

۳/۱. زندگی طولانی و سالم

زندگی مردم افغانستان با چالش‌های جدی فراوان مواجه است. تولید ناخالص ملی و داخلی بسیار پایین، درآمد سرانه غیر قابل توجه، ضعف قدرت خرید، تراز تجاری غیر متوازن، توزیع ناعادلانه، پایین بودن سطح عمومی بهداشت، تغذیه نامناسب و نرخ بالای مرگ و میر نوزادان و افراد مسن، تحصیلات ناکافی و کمبود متخصص و از همه مهم‌تر جنگ‌های ممتد و شروع ترور و کشتارهای وحشت‌ناک باعث شده است که مردم این کشور با زندگی مخاطره آمیز مواجه باشند.

۳/۲. دسترسی به دانش

امروزه دنیا از پیشرفت‌های بزرگ علمی، صنعتی، در زمینه‌های نیروهای مهم هسته‌ای، پروازهای فضایی، علوم پزشکی، تسخیر کرات دیگر، اختراعات حیرت‌انگیز و... سخن می‌گوید، اما مردم کشور افغانستان هنوز به دلیل جنگ و درگیری‌های ممتد و پیوسته در رفع نیازهای روزمره‌ی شان گیر مانده و از نرخ بالای بی‌سوادی و پایین بودن کیفیت آموزش عالی رنج می‌برند. در حال حاضر مردم ساکن در کشور افغانستان بیش از ۳۴٪ بی‌سوادی هستند و ۶۶٪ کسانی که سوادی دارند در حد خواندن و نوشتن است که تعداد افراد در سویه دیپلم، کارشناسی، ماستر و دکتری بسیار اندک می‌باشد.

۳/۳. سطح زندگی مناسب

همان‌گونه که گذشت، از سال ۱۹۹۰، هر ساله «گزارش توسعه انسانی» توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر می‌شود و در آن، کشورها از جهت شاخص‌های زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و تحصیلات و سطح زندگی مناسب، مورد مقایسه قرار می‌گیرند. در گزارش توسعه انسانی، کشورها بر اساس میزان شاخص توسعه انسانی به گروه‌های با توسعه انسانی بسیار بالا (VERY HIGH HUMAN DEVELOPMENT)؛ زیاد (HIGH HUMAN DEVELOPMENT)؛ متوسط (MEDIUM HUMAN DEVELOPMENT) و کم (LOW HUMAN DEVELOPMENT)، طبقه‌بندی می‌شوند که «توسعه انسانی» در آن‌ها به ایجاد قابلیت‌های انسانی مانند بهبود در سلامت، دانش و مهارت‌ها و به استفاده‌ی افراد از قابلیت‌های کسب شده برای به دست آوردن اهداف و استفاده از فرصت‌ها برای رسیدن به منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود.

بررسی شاخص عدالت و معنویت در افغانستان

با توجه به آمار و ارقام موجود در افغانستان، روشن شد که افغانستان نسبت به توسعه اقتصادی گام‌های اولیه را بر می‌دارد و هنوز شاخص‌های توسعه اقتصادی حاکی از پیشرفت و توسعه واقعی نیست. با

توجه به این وضعیت، لازم است که شاخص عدالت اقتصادی و معنویت در مورد فعالیت‌های اقتصادی افغانستان مورد بررسی قرار گیرد.

آسیب‌های توسعه اقتصادی در افغانستان

۱. فقدان استرا تژی مشخص برای توسعه؛
۲. تنوع و تضاد کشورهای کمک کننده و تکنولوژی؛
۳. تحمیل نمودن توسعه از سوی دولت؛
۴. سیاست‌های متغیر و شتابزده؛
۵. فقدان برنامه‌های روشن و علمی؛
۶. جانبداری و حمایت از قشر خاص؛
۷. نبود فرهنگ توسعه و انکشاف در افغانستان؛

نتیجه گیری

در این نوشته با توجه به ضرورت شناخت اقتصاد افغانستان و گذری بر پیشینه تاریخی «توسعه اقتصادی» اقتصاد این کشور بر اساس متغیرهای مهم اقتصادی و شاخص‌های بررسی گردید. در بخش دیگر از این نوشتار به تاریخ توسعه اقتصادی افغانستان اشاره و در نهایت جایگاه و موقعیت افغانستان بر اساس گزارش‌ها و اعلامیه‌های سازمان ملل و مسئولین مربوطه نسبت به شاخص‌های مطرح جهانی، بررسی گردید. هرچند انتظار می‌رفت که این کشور تا حدودی در شاخص‌های توسعه اقتصادی از رتبه بالاتری برخوردار باشد، اما متأسفانه واقعیت چنین نیست و این کشور در وضعیت نامناسبی از جهات متعدد قرار دارد و در حال حاضر تمامی هم و غم مسئولین و مجامع بین المللی در این کشور معطوف به مسائل نظامی و سیاسی می‌باشد و از مسائل مهم بهداشت و سلامت، تغذیه، تحصیلات، سرمایه گذاری و... غافل مانده و یا آگاهانه بی توجهی شده صورت گرفته است.

منابع

۱. اندیشمند، محمداکرم، معارف عصری در افغانستان، بی‌جا، بی‌تا.
۲. بشیریه، محمد حسین، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، همان.
۳. بلاگ، مارک، روش شناسی علم اقتصاد، ترجمه: غلام رضا، آزاد، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی، هشتم، ۱۳۸۷.
۵. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، چاپ اول، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۷.
۶. تیروال، ا. پ، رشد و توسعه اقتصادی، ترجمه: منوچهر فرهنگ، وزارت ارشاد، اول، ۱۳۷۸.

۷. جerald میر، مباحث اساسی اقتصادی توسعه، ترجمه: سید علی اصغر هدایتی، سمت، اول، ۱۳۶۸.
۸. حریری، محمد یوسف، فرهنگ موضوعی تشریحی علوم اقتصادی، ج ۲، اطلاعات، ۱۳۸۸.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، قم: چاپ مهر، اول، ۱۳۷۱.
۱۰. دهقان، محمد صادق، افغانستان و حق بر توسعه، کابل: مرکز فرهنگی سراج، اول، ۱۳۸۶.
۱۱. دیرباز، عسگر و حسن دادگر، نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، کانون اندیشه جوان، اول، ۱۳۸۰.
۱۲. رسولی، جعفر، تاثیر سیاست خارجی بر توسعه نیافتگی افغانستان، انتشارات میوند، اول، ۱۳۸۴.
۱۳. روحانی، حسن، امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، اول، ۱۳۸۹.
۱۴. سریع القلم، محمود، توسعه جهان سوم و نظام بین الملل، اصول ثابت توسعه، نشر سفیر، ۱۳۶۹.
۱۵. سیوطی، محی الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۶. شهید صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۱۷. طاهری، شهنام، توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، نشر آروین، تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. طیبیان، محمد، اقتصاد کلان، تهران: وزارت برنامه و بودجه، اول، ۱۳۶۵.
۱۹. عمر چیرا، محمد، اسلام و توسعه اقتصادی، قم: دانشگاه مفید، اول، ۱۳۸۴.
۲۰. فراهانی فرد، سعید، نقش دولت در اقتصاد، ایران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، اول، ۱۳۸۱.
۲۱. کرمی، محمد مهدی و محمد پورمند، مبانی فقهی اقتصاد، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۲۲. کلوانی، عباس، توسعه اقتصادی و تغییر و تحولات اجتماعی، انتشارات مانی، اول، سال ۱۳۸۷.
۲۳. گاتاک، سابراتا، درآمدی بر اقتصاد توسعه، ترجمه: زهرا افشاری، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات صدرا، بی تا.
۲۶. موسویان، سید عباس، کلیات نظام اقتصادی اسلام، قم: دارالقولین، دوم، ۱۳۷۹.
۲۷. میر معزی، حسین، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

منابع لاتین:

۱. A.N. Agrawal, Economics of Development and Planning, vik As publishing House PVT-LTD, ۱۹۹۷.
۲. Amartya Sen, A sociological Approach to the Maasurement of poverty
۳. Gerald M. Meier, Leading Issue in Economic Development, Oxford Universitym ۱۹۹۵m.
۴. John c. Luik, Humanism, in Routledge, Encyclopedia of phy, p۵۲۹. refer. Webber, Secular humanism.